

توسل به امام عصر ارواحنا فداه

مرحوم آقای محمد علامه ماجرائی را به نقل از یکی خطبای صاحب نام تهران نقل می‌کنند:

زن و مرد جوانی در خارج از کشور زندگی می‌کردند. مرد جوان از خانواده‌ای متدین بود که در خارج تحصیل می‌کرد و پس از فراغت از تحصیل با دختر تازه مسلمانی ازدواج نموده و او را به مبانی اسلام آشنا کرده بود.

در ایام حج، درس این جوان به پایان رسید و عازم وطن شد. رو به همسر خود کرد و گفت: سمینار عظیمی در دین ما هست و جزو واجبات دین است که کسی که مستطیع گشته باید در آن شرکت کند. من و تو هر دو مستطیع شده‌ایم. بیا برویم و با انجام این عبادت بزرگ بهره‌ای ببریم و بعد به وطنمان باز گردیم و زندگی خود را ادامه دهیم! همسر نیز قبول کرد و هر دو حرکت کردند. وارد مدینه‌ی طیبه شدند؛ پس از زیارت حرم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قبرستان بقیع و چند روز اقامت، به مکه ی مکرمه عزیمت کردند. در مسجد شجره به احرام تمتع مُحرم و پس از انجام اعمال عمره، عازم صحرای عرفات شدند. در آن غوغا بین این زن و شوهر جدایی افتاد. هر چه مرد جوان گشت، همسر خود را پیدا نکرد. با خود می‌اندیشید که همسرش زبان این مردمان را نمی‌داند! تا حال چنین جمعیتی ندیده و مهمان دین ما و امانت پدر و مادرش است! ...

مرد جوان متوسل به امام زمان علیه‌السلام می‌شود و پس از مدت کوتاهی همسرش را می‌یابد! همسرش پیش از هر چیز بر می‌گردد و می‌گوید: این آقا مرا رسانیده! و به کسی اشاره می‌کند که دیگر دیده نمی‌شود. آن گاه زن توضیح می‌دهد که: «آن شب که همسر من مبانی اصول دین را به من می‌آموخت، گفت ما دوازده امام داریم که نام اول آن‌ها مولا علی علیه‌السلام است و نام امام دوازدهم حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. امام دوازدهم ما غائب هستند ولی بدان که هر موقع در مانده شدی ایشان را صدا بزنی! خواهند آمد ...!» من در آن جمعیت داشتم از بین می‌رفتم که فریاد زدم: یا ابی‌صالح المهدی! یا صاحب الزمان! ...

در این حال کسی مرا خواند و گویی جمعیت کنار رفت و راه بر من گشوده شد. چند قدمی نرفته بودیم که فرمودند: شوهرت آن جاست، سلام مرا به او برسان.^۲

۱. توانایی مالی و جسمی برای تشرّف به حج تمتع.

۲. به نقل از کتاب خاطرات ۶۰ سال خدمتگذاری. اثر مرحوم محمد علامه. نشر آفاق.